

مطالعات حقوق تطبیقی
دوره ۵، شماره ۲،
پاییز و زمستان ۱۳۹۳
صفحات ۵۸۱ تا ۶۰۲

دادرسی موازی در دعاوی بین‌المللی

رضا مقصودی*

استادیار گروه حقوق دانشگاه گیلان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۲۳)

چکیده

در یک رابطه بین‌المللی که عناصر مختلف رابطه حقوقی در کشورهای مختلف پراکنده‌اند، طرح دعاوی متعدد با یک موضوع واحد نزد دادگاه‌های کشورهای مختلف کاملاً محتمل به نظر می‌رسد. هر یک از طرفین با انگیزه‌های گوناگون در پی دادخواهی در دادگاهی است که منافعش را بهتر تأمین می‌کند. اما انجام دادرسی‌های موازی با موضوع واحد هزینه‌های سنگینی را بر اصحاب دعوی و سیستم‌های قضایی تحمیل می‌کند و مانعی برای شناسایی آرای خارجی ایجاد می‌نماید. اختلاف عمیق نظام‌های حقوقی و ارتباط مستقیم مسئله صلاحیت با حق حاکمیت دولت‌ها مانع ایجاد راه‌حل یکنواخت و جهان‌شمول برای حل‌وفصل معضل دادرسی موازی شده است؛ به طوری که بسیاری از معاهدات و قوانین مدل صرفاً به تلفیق ناقص و ایجاد نوعی سازش میان قواعد نظام‌های بزرگ حقوقی اکتفا کرده‌اند.

واژگان کلیدی

ایراد امر مطروحه، توقیف دعوی، دادرسی موازی، دعاوی بین‌المللی، صلاحیت.

مقدمه

قواعد آیین دادرسی، از جمله قواعد صلاحیت قضایی، در حقوق داخلی کشورها ریشه دارد. از آنجا که صلاحیت با حق حاکمیت دولت‌ها در ارتباطی مستقیم است، کمتر کشوری به نفع کشور دیگر یا به نفع جامعه بین‌المللی از حق اعمال صلاحیت خود صرف‌نظر نموده، یا آن را محدود می‌سازد.

افزایش تجارت جهانی همراه با توسعه مفهوم صلاحیت و عبور دولت‌ها از قاعده سنتی صلاحیت سرزمینی که به معنای اعمال صلاحیت قضایی بر اعمال و وقایع ارتكابی در خارج از قلمرو کشور محل دادگاه می‌باشد، به ازدیاد تعداد دعاوی منجر شده است که تحت صلاحیت دادگاه‌های بیش از یک کشور قرار دارد.

در یک دنیای ایدئال محل دادرسی بر نتیجه دعوی هیچ تاثیری ندارد، اما در واقع محل دعوی می‌تواند آثار مهمی بر نتیجه دعوی داشته باشد. هریک از اصحاب دعوی به‌طور طبیعی در پی طرح دعوی و دادرسی در دادگاه‌های داخلی دولت متبوع خویش است و از پذیرش صلاحیت دادگاه خارجی که طرف مقابل آن را انتخاب کرده است، خودداری می‌کند. به این ترتیب هرکدام از اشخاص مرتبط با یک رابطه حقوقی بین‌المللی در کشوری متفاوت به طرح دعوی می‌پردازند. برای مثال، خریدار در ایران و فروشنده در انگلیس هریک به خواسته مطالبه خسارت ناشی از نقض قرارداد به دادخواهی مبادرت می‌کنند. یا اینکه فروشنده به خواسته مطالبه خسارت در انگلیس و خریدار به خواسته بطلان قرارداد در ایران طرح دعوی می‌نماید.

وجود دادرسی‌های موازی یا متقارن در کشورهای مختلف باعث اتلاف هزینه و وقت اصحاب دعوی و دادگاه شده، به صدور آرای متعارض در کشورهای مختلف و ایجاد اختلاف میان دولت‌ها منجر می‌شود. وجود رای معارض یا دادرسی موازی در کشور مخاطب (محل شناسایی) یکی از موانع اصلی شناسایی احکام خارجی است؛ چنان‌که در ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی ایران وجود رای معارض یکی از موانع شناسایی رای خارجی در دادگاه‌های ایران است. افزون‌براین، طرح دعوی موازی راهبردی برای تضعیف و تحلیل طرف دیگر دعوی است. درواقع، دادرسی موازی شگردی است که برخی اشخاص به‌کار می‌برند تا با طرح دعاوی متعدد، از دادرسی و احقاق حق در دادگاه صلاحیت‌دار جلوگیری کنند یا آن را به تأخیر اندازند.

اصولا هیچ چیزی یک دولت را به تحدید صلاحیت به دلیل دعاوی موازی مطروحه در کشور دیگر مجبور نمی‌کند. اما بعد از جنگ جهانی دوم و تحت تأثیر گسترش تجارت بین‌المللی، دولت‌ها به تدریج به آنچه در خارج از مرزها اتفاق می‌افتاد، توجه بیشتری نشان دادند. باوجوداین، دولت‌ها و سیستم‌های حقوقی مختلف در برخورد با دادرسی موازی سیاست‌های متفاوتی به‌کار بسته‌اند. احترام به دادگاه منتخب خواهان، احترام به تقدم در طرح دعوی، اکراه دادگاه صلاحیت‌دار نسبت به رد دعوی، و احترام به دادگاه‌ها و دولت‌های دوست، از جمله این سیاست‌هاست.

این تحول و تکامل بر اصول نزاکت و اقتصادی نمودن دادگستری مبتنی است. نزاکت اغلب با ایده رفتار متقابل توجیه می‌شود و به تغییر نگرش در روابط میان دولت‌ها مرتبط است. اقتصادی نمودن دادگستری به این مفهوم است که می‌توان با تمرکز دادرسی در یک دادگاه واحد از اتلاف منابع قضایی جلوگیری کرد (Pilli, 2013, p.1).

کامن‌لا و رومی_ژرمنی به‌طور سنتی دو نگرش متفاوت درباره دادرسی موازی دارند. در کامن‌لا در رویارویی با دعاوی موازی از معیارهای متعددی استفاده می‌شود. این معیارهای مفصل و متفاوت موجب شده است که این سیستم دارای یک‌نواختی و قابلیت پیش‌بینی نباشد. در مقابل سیستم رومی-ژرمنی از معیارهای صریح مندرج در قوانین و مقررات استفاده می‌کند. این معیارها انعطاف‌ناپذیرند و اوضاع و احوال مربوط به هر دعوا را نادیده می‌گیرند (p.George, 2002, p.501).

دادرسی موازی دارای دو معنای عام و خاص است که معنای خاص آن عبارت است از دعاوی مشابه با طرفین واحد و خواسته واحد، و معنای عام آن شامل دعاوی اضافی، دعوی متقابل، دعوی مرتبط و نیز دعاوی فرعی می‌باشد. دعاوی مشابه تابع قاعده ایراد امر مطروحه (Lis Alibi Pendens) است و آن در جایی است که دو دعوی دارای سبب یکسان و طرفین یکسان باشند. مطابق ماده ۲۷ آیین‌نامه اروپایی بروکسل یک، دادرسی موازی عبارت است از دو یا چند دعوی در کشورهای مختلف عضو اتحادیه که بین همان اشخاص و به همان سبب مطرح می‌شود^۱.

دیوان دادگستری اروپا تفسیر موسعی از عبارت «همان اشخاص» ارائه کرده است به‌گونه‌ای که نیازی نیست طرفین در هر دو دعوی دارای موقعیت دادرسی یکسان باشند. طرفین دو دعوی مادام که منافع حقوقی واحدی را مطالبه نمایند، یکسان شمرده می‌شوند؛ حتی اگر به لحاظ حقوقی شخصیت واحدی نداشته باشند. برای مثال، شخصی که خوانده را بر حسب جانشینی موضوع تعقیب قرار می‌دهد، شخص واحد به‌شمار می‌آید؛ همان‌طور که شرکت‌های بیمه اغلب به جانشینی از بیمه‌گذار طرح دعوی می‌کنند^۲.

یک شرکت فرعی تحت تملک و تحت کنترل شرکت دیگر می‌تواند همان شخص

1. Where proceedings involving the same cause of action and between the same parties are brought in the courts of different Member States, any court other than the court first seized shall of its own motion stay its proceedings until such time as the jurisdiction of the court first seized is established.
2. Drouot Assurances SA v. Metallurgical Industries and Ors case Case C-351/96, 1996, ECR-375.

(شرکت مادر) شمرده شود^۳، اما شخصی که امتیاز بهره‌برداری از یک علامت تجاری به او اعطا شده است، نسبت به مالک علامت تجاری شخص یکسان محسوب نمی‌شود (Ivanova, 2010, p.14).

دادرسی موازی در معنای عام شامل تمام دعاوی مرتبط می‌شود. بر اساس ماده ۲۸ آیین‌نامه بروکسل یک که در واقع تکرار ماده ۲۲ کنوانسیون بروکسل است، دو دعوی زمانی مرتبط تلقی می‌شوند که رابطه نزدیک میان آنان اقتضا نماید برای اجتناب از مشکل صدور تصمیمات متعارض، به‌طور مشترک رسیدگی شوند.

قواعد ایراد امر مطروحه و دعوی مرتبط یک ویژگی مشترک دارند؛ هر دوی آنها یک شکل پیشگیرانه از هماهنگی میان صلاحیت کشورهای مختلف است و هدف آن تکمیل شکل سنتی‌تر همکاری است که در هنگام شناسایی و اجرای احکام خارجی انجام می‌گیرد. اعمال قواعد امر مطروحه یا دعوی مرتبط می‌تواند شناسایی و اجرای احکام خارجی را تسهیل کند.

انواع دادرسی موازی

دادرسی موازی در چهار شکل متفاوت ظاهر می‌شود:

- دادرسی موازی در داخل حوزه صلاحیت واحد، از قبیل دادرسی موازی در دادگاه‌های ایالتی تکزاس یا در سیستم فدرال ایالات متحده یا داخل حوزه یک کشور بسیط مانند ایران. این نوع دادرسی کاملاً تابع قواعد حقوق داخلی کشور محل دادگاه در خصوص صلاحیت است.
- دادرسی موازی میان دو یا چند ایالت، که همگی تابع یک قانون اساسی هستند یا دادرسی موازی میان دو یا چند کشور که همگی تابع قواعد یک اتحادیه مثل اتحادیه اروپا هستند. این دعاوی می‌تواند تابع قواعد صلاحیت داخلی آن کشور یا تابع قواعد تحمیلی فدرال یا اتحادیه باشد.
- دادرسی موازی در دو دادگاه، که یکی تابع قواعد ایالتی و دیگری تابع قواعد فدرال است. این دعاوی تابع ضوابط فدرالیسم بوده، بر اساس قانون اساسی دولت مرکزی و رابطه میان دادگاه‌های فدرال و دادگاه‌های ایالتی حل و فصل می‌شود.

3. Turner v. Grovit Case C- 159/02, 2004 ECR I-3565.

- دادرسی موازی بین‌المللی در کشورهای کاملاً مستقل، که تابع یک سیستم فدرال یا تابع یک معاهده فراگیر نیستند. در این صورت دادرسی موازی می‌تواند تابع حقوق داخلی یا تابع یک معاهده خاص یا تابع عرف بین‌المللی باشد (P.George, 2002, p.502).

شیوه‌های مقابله با دادرسی موازی

دولت‌های مختلف در رویارویی با دادرسی‌های موازی با توجه به سیاست‌های حقوق داخلی و نگرشی که نسبت به روابط بین‌المللی دارند، پنج رویکرد مختلف را اتخاذ کرده‌اند:

- بی‌اعتنایی و تداوم رسیدگی. در صورت فقدان هرگونه معاهده، دادگاه‌های داخلی ملزم به اعمال صلاحیت خود هستند و صرف تکرار آن دعوی در کشور خارجی مجوزی برای تعلیق یا توقیف دعاوی مطروحه نیست. در بسیاری از کشورها دولت‌ها اجازه می‌دهند تا دعاوی مطروحه بدون توجه به دعاوی خارجی رسیدگی شود. برای مثال در ایالات متحده به‌استثنای دعاوی مربوط به اموال غیرمنقول، هیچ‌گونه ممنوعیت کلی برای رسیدگی به دعاوی موازی یا مرتبط در دادگاه‌های ایالتی و فدرال وجود ندارد.
- انتقال و ادغام. انتقال و ادغام دعاوی متعدد به‌طور معمول در داخل یک حوزه صلاحیت یعنی در حوزه‌های قضایی واقع در داخل یک کشور یا یک ایالت قابل استفاده است. انتقال دعوی از یک حوزه صلاحیت به حوزه دیگر مستلزم رد دعوی در یک مرجع رسیدگی و طرح دوباره آن در مرجع دیگر است. بدیهی است که چنین وضعیتی موجب اتلاف وقت و نیز تحمیل هزینه‌های سنگین بر اصحاب دعوی است. پیشنهادهاتی برای انتقال دعوی در میان کشورهای مختلف به شکل قوانین متحدالشکل و معاهدات ارائه شده، اما تاکنون هیچ کشوری این اسناد را امضا نکرده است.
- توقیف دعوی. توقیف عبارت است از تعلیق موقتی فرآیند رسیدگی از سوی دادگاه. توقیف در دادرسی موازی در جایی اتفاق می‌افتد که دادگاهی مایل به پیروی از عمل دادگاه دیگر باشد، اما رسیدگی به دعوی در دادگاه اخیر هنوز به صدور رای نهایی منجر نشده است. برای انجام توقیف دادرسی لازم است که شناسایی تصمیم دادگاه اخیر در کشور مقر دادگاه توقیف‌کننده دادرسی بلامانع باشد.

در ایالات متحده، واژه «Abatement» برای توقیف دادرسی استفاده می‌شود. اگرچه این واژه برای رد دعوی نیز به کار می‌رود و به‌طور کلی به معنای تعلیق یا رد دعوی مطروحه به دلیلی غیرمرتبط با ماهیت دعوی است. در رومی_ژرمنی نیز واژه «Suspension» یا «Stay» به معنای تعلیق یا توقف موقت دادرسی است (Calamita, 2006, p.646).

• رد دعوی. رد دعوی همانند توقیف دعوی شیوه‌ای است که دادگاه‌ها بر دعوی خود تحمیل می‌کنند. این شیوه کمتر استفاده می‌شود، زیرا اولاً دعوی مطروحه در یک حوزه صلاحیت‌دار را به‌طور کلی نابود می‌سازد؛ دوم، موعد زمانی قابلیت طرح دعوی را از بین می‌برد. رد دعوی ممکن است موجب تضییع کامل حقوق خواهان گردد، زیرا ممکن است به دلیلی از قبیل مرور زمان، خواهان امکان طرح دوباره همان دعوی در مرجع رسیدگی دیگری را نداشته باشد؛ سوم، برای رد دعوی وجود شباهت کامل میان یک دعوی با دعوی دیگر ضروری است، درحالی که چنین شباهتی ممکن است وجود نداشته باشد. رد دعوی در جایی پذیرفته است که واضح باشد که دعوی دیگر برای حمایت از همه منافع طرفین کافی بوده، همه اسباب و شرایط صلاحیت در آن دعوی محقق شده باشد.

• قرار منع دعوی. در این شیوه یکی از اصحاب دعوی از دادگاه درخواست می‌کند که با صدور یک دستور، طرف مقابل را از تعقیب دعوی در دادگاه دیگر منع نماید. قرار منع فقط نسبت به طرف مخاطب اعمال می‌شود و برای قاضی یا دادگاه عهده‌دار دادرسی موازی الزامی ایجاد نمی‌کند. یعنی دادگاه‌های صلاحیت‌دار نمی‌توانند علیه یکدیگر چنین دستوری صادر نمایند، اما دادگاه تجدیدنظر می‌تواند رسیدگی در دادگاه تالی در همان حوزه صلاحیت را توقیف نماید (Vertigan, 2007, p.163).

قرار منع پرمناقشه‌ترین شیوه برخورد با دادرسی موازی است، زیرا موجب مداخله در حوزه اختیارات دادگاه دیگر می‌شود که اغلب در ایالت دیگر یا در کشور دیگر واقع است. اگرچه مخاطب قرار منع طرف دعوی است نه دادگاه دیگر، اما به گمان بسیاری از مفسران تلقی دادگاه‌های دیگر این خواهد بود که اختیارات آنان به‌چالش کشیده شده و تهدید شده است (Vertigan, 2007, p.163).

نکته دیگر اینکه هرچه از مراجع قضایی محلی و درون ایالتی به سوی مراجع قضایی منطقه‌ای و بین‌المللی پیش رویم، قابلیت استفاده از این شیوه مقابله کاهش می‌یابد. در

داخل یک حوزه صلاحیت، دادگاه‌ها به‌آسانی بر مبنای سیاست‌های سودمندی و صرفه اقتصادی دعاوی موازی را میان خود انتقال داده یا رد می‌کنند. اما در جایی که از مرزهای صلاحیتی یک حوزه عبور می‌کنیم و به صلاحیت بین‌ایالتی یا بین‌المللی وارد می‌شویم، اکراه و عدم تمایل بیشتری برای مداخله وجود دارد و دادگاه‌ها بیش‌ازپیش به‌سوی شیوه اول رویارویی با دادرسی موازی، یعنی بی‌اعتنایی به دعوی دیگر و ادامه رسیدگی گرایش می‌یابند.

ویژگی‌های جهانی دادرسی موازی

برخی مسائل دادرسی موازی ویژگی جهان‌شمول دارد. اولین مسئله، صلاحیت اختصاصی دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول است. این اصل در سال ۱۹۳۹م در رویه قضایی ایالات متحده پذیرفته شده است.^۴ ماده ۲۲ آیین‌نامه بروکسل یک نیز برای دادگاه کشوری که مال غیرمنقول در آن واقع شده، صلاحیت اختصاصی ایجاد کرده است. دومین ویژگی که حداقل در دادرسی موازی داخلی در خصوص آن اجماع جهانی صورت گرفته است، قاعده تقدم در رسیدگی یا اشتغال اول (First filed or first seized rule) است. در ایالات متحده، رویه قضایی این قاعده را بر مبنای احترام به دادگاه اول یا حمایت از اولین دعوی مطروحه توجیه نموده است. اما در دعاوی بین‌المللی در بسیاری از کشورها این قاعده صرفاً به‌عنوان یک فاکتور یا شاخص برای توقیف یا رد دعوی مطرح است و جنبه قطعیت ندارد. در ایالات متحده، وجود دعوی موازی به‌عنوان یک فاکتور به‌همراه اوضاع و احوال دیگر می‌تواند ذیل دکترین دادگاه نامناسب موجب رد دعوی در دادگاهی گردد که دیرتر اشتغال یافته است (P.George, 2002, p.505).

حقوق ایالات متحده آمریکا

• حقوق مبتنی بر استقرا. قواعد دادرسی موازی ایالتی و فدرال در این کشور تقریباً به‌طور کامل از حقوق کامن‌لا و حقوق انصاف نشئت گرفته است. منطق کامن‌لا بر استقرا مبتنی است و با فرآیند مبتنی بر قیاس که برآمده از قواعد کلی حقوق نوشته است متفاوت می‌باشد. آثار این تفاوت سیستمی بیش از هر چیز در شیوه‌های برخورد با دادرسی موازی ظاهر می‌شود (P.George, 2002, p.505).

4. Princes Lida of Thurn Taxis v. Thompson, 305 U.S. 456(1939)

قضات در ایالات متحده اختیار بسیاری در ابداع یا اصلاح قواعد حقوقی دارند تا حقوق را با نتایجی که متناسب یا عادلانه تلقی می‌کنند هماهنگ نمایند. در این کشور قاعده کلی و ازپیش تعیین‌شده برای همه انواع دعاوی وجود ندارد. این وضعیت به ظهور معیارهای ظریفی منجر شده است که می‌تواند واقعیت‌های خاص هر دعوی را مورد توجه قرار دهد. این معیارها از ضعف سیستم نوشته و مبتنی بر قانون که بر قواعد کلی و ازپیش تعیین‌شده استوار است، جلوگیری می‌کند.

• نگرش چندوجهی. سیستم ایالات متحده ترکیبی از معیارهای چندگانه با فرض‌های گوناگون است. فرض نخست، حمایت از انتخاب خواهان است. اراده خواهان برای اقامه دعوی و انتخاب دادگاه جز در شرایط خاص معتبر است و نمی‌توان با عذر طرح دعوی موازی در ایالت دیگر یا کشور دیگری از احقاق حق خودداری کرد. دیوان عالی فدرال بارها، از جمله در دعوایی در سال ۱۹۷۶م، بر تعهد غیرقابل سلب دادگاه‌های فدرال برای اعمال صلاحیت بر دعاوی مطروحه تأکید نموده، در دعوای دیگری تصمیم دادگاه نیویورک را مبنی بر رد دعوی (به دلیل احترام به دادگاه مقدم) مصداق سوءاستفاده از اختیار شمرده است، اما فرض حمایت از انتخاب خواهان در دعاوی داخل در یک حوزه صلاحیت نادیده گرفته شده است. در واقع در این‌گونه دعاوی یک فرض مغایر به نفع اولین دعوای مطروحه وجود دارد و توقیف دعوی، رد دعوی یا انتقال دعوی در این محدوده با سهولت بیشتری انجام می‌گیرد. مطالعه حقوق ایالات متحده نشان می‌دهد که هر میزان از تعارض داخلی میان دادگاه‌های ایالتی و فدرال و روابط درون‌مرزی فاصله می‌گیریم و وارد تعارض بین‌المللی می‌شویم، اغماض و انعطاف دادگاه‌های این کشور به نفع صلاحیت دادگاه جایگزین کاهش می‌یابد^۵ (L.Parrish, 2010, p.241).

از آنجا که هیچ قانون یا معاهده‌ای برای محدودیت دادرسی موازی وجود ندارد، طبیعی است که دادگاه‌ها دادرسی موازی را مجاز و مشروع تلقی نمایند. باوجوداین، تأثیر نامطلوب دادرسی موازی برای اصحاب دعوی و برای مرجع رسیدگی باعث شده

۵. در دادرسی دادگاه‌های فدرال، ماده ۱۳(a) مقررات آیین دادرسی مدنی فدرال، خواننده دعوی را ملزم می‌نماید تا در قالب دفاع متقابل و بدون مراجعه به دادگاهی که علی‌الاصول صلاحیت‌دار است، ادعای خود علیه خواهان را که ناشی از معامله یا رویداد مربوط به دعوی خواهان است، مطرح نماید. Federal Rule of Civil Procedure.

است تا رویه قضایی ایالات متحده به تدریج با توسل به برخی معیارها از تعهد خود بر ادامه رسیدگی به دعاوی موازی عقب‌نشینی کرده، با اعمال برخی ملاحظات، اختیار توقیف دادرسی را در دعاوی موازی به رسمیت بشناسد.

• قاعده صلاحیت اولین دادگاه^۶ عمدتاً در تصمیم سال ۱۹۳۶م دیوان عالی در دعوی موسوم به دعاوی «Landis»^۷ نهفته است. اگرچه دعاوی لندنیس مربوط به دادرسی موازی در داخل دادگاه‌های فدرال است، اما طرز تلقی مطروحه در آن دعوی در دعاوی فراملی نیز مورد توجه قرار گرفت. به گمان «قاضی کاردوزو»^۸، قدرت توقیف دادرسی از اختیارات ذاتی دادگاه در جهت اقتصادی نمودن دادرسی برای دادگاه، وکلا و اصحاب دعوی است.

به این ترتیب این دکترین با استفاده از مفاهیم کلی به دادگاه فدرال اجازه می‌دهد دعوی را به نفع دادرسی موازی در کشور خارجی توقیف نماید؛ در صورتی که این کار از دادرسی غیرضروری، اتلاف امکانات قضایی و ایجاد هزینه‌های طرح دعوی و دفاع از دعاوی مشابه جلوگیری نماید^۹ (Furuta, 1995, p.15).

توقیف دادرسی با این فرض انجام می‌شود که دادرسی موازی خارجی تا صدور رای نهایی ادامه می‌یابد و رای خارجی در ایالات متحده شناسایی می‌شود. در صورت تحقق نیافتن این شرایط، دادرسی فدرال دوباره از زمان توقیف از سر گرفته می‌شود. همچنین در صورتی که دادرسی خارجی متضمن حل و فصل کامل مسائل طرفین دعوی نیست یا در شرایطی که دادرسی خارجی هنوز در مرحله مقدماتی است، قرار توقیف دادرسی صادر نمی‌شود. رویه قضایی در مقام توقیف دادرسی، معیارهای گوناگونی را بررسی خواهد کرد، از جمله: کفایت شیوه جبرانی قابل استفاده در دادگاه دیگر؛ نزاکت؛ سودمندی قضایی؛ همانندی طرفین و سبب دعوی؛ شباهت ترتیبات فوری در دادگاه دیگر؛ تناسب برای طرفین وکلا و شهود؛ امکان ورود خسارت در صورت توقیف دادرسی^{۱۰} (Furuta, 1995, p.16).

بار اثباتی معیارهای توقیف دادرسی برعهده طرفی است که متقاضی توقیف دادرسی

6. First to File Rule

7. Landis v. North American Co., 299 U.S. 248, 254-255 (1936)

8. Justice Cardozo

9. HeufSystemtechnik, GmbH v. Videojet Systems Intl, Inc., No. 93-C0935, 1993 WL 147506

10. Battle v. Anderson, 564 F.2d 388.397 (10th Cir. 1977)

و زوال تعهد غیرقابل سلب دادگاه‌ها به اعمال صلاحیت قضایی است. تصمیم دادگاه درباره توقیف دادرسی اختیاری است. بر همین اساس رویه قضایی به‌صراحت اعلام کرد که توقیف دادرسی در اختیار مطلق دادگاه است و متقاضی باید ثابت نماید که نیازی فوری برای تأخیر دادرسی وجود دارد و طرف مقابل یا منافع عمومی از این تأخیر زیان نمی‌بیند^{۱۱} (L.Parrish, 2010, p.241).

باوجوداین، دکترین ایراد امر مطروحه که در تصمیم دعوای لن‌دیس متجلی شده است، همچنان در معرض انتقادات جدی است. برخی نویسندگان قاعده تقدم در رسیدگی را صرفاً در دادرسی متقارن در دادگاه‌های فدرال اعمال می‌کنند. بر اساس این دیدگاه باید میان سیستم بین‌ایالتی و بین‌المللی تفکیک نمود و قاعده صلاحیت دادگاه دارای سبب رسیدگی هرگز در دعوای که دو دادگاه از دو دولت متفاوت هستند، اعمال نمی‌شود (L.Parrish, 2010, p.252).

• دکترین دوم موسوم به «Colorado» از تصمیم سال ۱۹۷۶م دیوان عالی امریکا برداشت شده است^{۱۲}. این دعوی به‌صورت توأمان در دادگاه فدرال و دادگاه ایالتی اقامه شده بود. در اینجا نیز دیوان عالی تذکر داد که امتناع از اعمال صلاحیت فقط باید در اوضاع و احوال استثنایی اتفاق بیفتد، زیرا اساساً تعهدی غیرقابل سلب برای دادگاه‌های فدرال برای اعمال صلاحیت وجود دارد. بعدها دیوان عالی در مقام تفسیر این اوضاع و احوال در سال ۱۹۸۳م شش معیار را به این ترتیب مقرر نمود: نامناسب بودن مرجع رسیدگی فدرال؛ پذیرش صلاحیت از سوی دادگاه دیگر؛ اجتناب از دادرسی‌های پراکنده در یک موضوع؛ اوضاع و احوال محل دعوای اول؛ اعمال حقوق ایالتی یا حقوق فدرال؛ مناسب بودن دادگاه ایالتی برای حمایت از حقوق طرفین (Furuta, 1995, p.17).

• دکترین سوم موسوم به «International Abstention» در آغاز بر تعهد دادگاه‌های فدرال بر اعمال صلاحیت تأکید داشته، اما سپس بر ملاحظات خاص ناشی از مسائل بین‌المللی خصوصی تأکید کرده است. این دکترین نزاکت و ملاحظات وسیع‌تر انصاف را در تحلیل خود وارد می‌کند و بر ضرورت استفاده سودمند از ابزارهای قضایی تصریح دارد^{۱۳}.

11. Ohio Env't Council v. U.S. Dist. Ct. S.D Ohio, 565 F.2d 393, 396(6th Cir.1971)

12. Colorado River Water Conservation District v. United States, 424 U.S. 800(1976)

13. Belize Telecom, Ltd, v. Govt of Belize, 528 F.3d 1298,1305(11th Cir. 2008)

نزاکت در قرن هفدهم برای توجیه نظری اعمال قانون خارجی در داخل سیستم‌های حقوقی ملی مطرح شد. اولریخ هوپر نزاکت را به عنوان یک عمل اختیاری تحلیل می‌نمود که با استفاده از آن حاکمیت داخلی در قلمرو خود قوانین خارجی را شناسایی و تنفیذ می‌کرد. این مفهوم در تعارض با قوانین برای توجیه اعمال قانون خارجی استفاده می‌شد و به‌عنوان نزاکت تقنینی معروف گردید. اما به تدریج نزاکت قضایی نیز متداول گشت که به آثار اقدامات دادگاه خارجی در قلمرو حکومت داخلی می‌پردازد و به این پرسش پاسخ می‌دهد که در چه شرایطی حاکمیت داخلی باید نسبت به صلاحیت دادگاه خارجی تمکین نماید (Dodge, 2012, p.2).

بر اساس این دکتترین، دادگاه‌ها تمایل بیشتری نسبت به توقیف دادرسی به نفع دادگاه خارجی دارند، اما رویه قضایی استفاده از این دکتترین را به موقعیتی محدود می‌کند که تصمیم دادگاه خارجی صادر شده باشد. در سال ۲۰۰۶م به‌صراحت استفاده از این دکتترین به نفع دعوی مطروحه در کشور خارجی مردود اعلام شد و مقرر گردید که نزاکت بین‌المللی متضمن توقیف دادرسی به نفع تصمیمات قضایی است، نه دعاوی در دست رسیدگی^{۱۴} (L.parrish, 2010, p.249).

نکته شایان ذکر اینکه اگرچه این سه دکتترین ریشه‌های تاریخی متفاوتی دارند، خط حایل میان آنان در رویه قضایی کاملاً مبهم است. قضات به‌طور معمول همه این سه دکتترین را به صورت توأمان در رای خود ذکر می‌کنند؛ بدون اینکه به تعارض یا ناهماهنگی میان آن‌ها توجه کنند. افزون‌براین، قانون نیز گاهی به کمک رویه قضایی آمده است و به دادگاه‌های فدرال اجازه می‌دهد تا برای جلوگیری از تعدد دعاوی و دستیابی به راه‌حل واحد در همه دعاوی، دعوی موازی را به دادگاه دیگر حوزه فدرال انتقال دهند^{۱۵} (L.parrish, 2010, p.251).

حقوق اتحادیه اروپا

در راستای ماده ۶۵ معاهده جامعه اروپایی، اتحادیه اروپا آیین‌نامه‌های متعددی را درباره صلاحیت قضایی و شناسایی و اجرای احکام به تصویب رسانده است. این آیین‌نامه‌ها به‌طور مستقیم و بدون نیاز به وضع قانون داخلی از سوی کشورهای عضو اتحادیه به اجرا درمی‌آید و قواعد آن در صورتی اعمال می‌شود که دعاوی مختلف در نزد

14. BP Chems. Ltd. v. Jiangsu Sopo Corp., 429 F. Supp.2d 1179, 1182(ED.Mo.2006)

15. U.S.C.A.1404(a)(1994)

دادگاه‌های کشورهای مختلف عضو اتحادیه اروپا به‌استثنای دانمارک در حال رسیدگی باشد. به موجب پروتکل مربوط به وضعیت دانمارک که در ۱۲ اکتبر به معاهده آمستردام ضمیمه شده است، مقررات پیش‌گفته در خصوص دانمارک اعمال نمی‌شود.

موضوع دادرسی موازی در سه آیین‌نامه زیر موضوع حکم مشابهی قرار گرفته است: ۱. آیین‌نامه ۴۴/۲۰۰۱ درباره صلاحیت و شناسایی و اجرای احکام در امور مدنی و تجارتی موسوم به بروکسل یک^{۱۶} (مواد ۳۰-۲۷)؛ ۲. آیین‌نامه ۲۲۰۱/۲۰۰۳ درباره صلاحیت و شناسایی و اجرای احکام در امور زوجین و مسئولیت والدین موسوم به بروکسل دو^{۱۷} (ماده ۱۹)؛ ۳. آیین‌نامه ۴/۲۰۰۹ درباره تعهدات نفقه^{۱۸} (مواد ۱۲ و ۱۳).

۱. **چارچوب کلی امر مطروحه در دعاوی مشابه.** قواعد مندرج در آیین‌نامه بروکسل یک، سه شرط ضروری برای وضعیت امر مطروحه ایجاد می‌کند: دو دعاوی متقارن سبب یکسانی داشته باشد؛ این دعاوی متضمن اصحاب یکسانی باشد؛ یکی از دعاوی قبل از دیگری اقامه شده باشد.

اصل اعتماد متقابل میان سیستم‌های قضایی کشورهای عضو اتحادیه اروپا اقتضا دارد که هرگونه بازنگری در صلاحیت یک دادگاه از سوی دادگاه‌های دیگر ممنوع باشد. دادگاهی که از آغاز اشتغال یافته است اصولاً کنترل مطلق بر روی صلاحیت خود دارد و دادگاهی که پس از آن اشتغال می‌یابد باید دادرسی خود را تا زمان تعیین صلاحیت از سوی دادگاه اول معلق نماید. تنها بعد از اینکه دادگاه اول صلاحیت خود را تأیید نمود، دادگاه مؤخر باید اعلام عدم صلاحیت نموده، دعوی را رد کند. دیوان دادگستری اروپا نتایج دیگری نیز از اصل اعتماد متقابل استخراج نمود: اشتهاار سیستم قضایی دادگاه مقدم به اطلاع دادرسی و کند بودن رسیدگی نمی‌تواند عذر موجهی برای دادگاه مؤخر برای خودداری از توقیف دادرسی باشد، زیرا همه سیستم‌های قضایی کشورهای عضو دارای صلاحیت مساوی فرض می‌شوند (Buonaiuti, 2009, p.521).

۲. **نفی قرار منع.** همان‌طور که دیوان دادگستری اروپا در دعاوی^{۱۹} «Turner» در سال

16. Council Regulation (EC) No 44/2001 of 22 December 2000 on jurisdiction and the recognition and enforcement of judgments in civil and commercial matters

17. Council Regulation (EC) No 2201/2003 concerning jurisdiction and the recognition and enforcement of judgments in matrimonial matters and the matters of parental responsibility

18. Council Regulation (EC) No 4/2009 of 18 December 2008 on jurisdiction, applicable law, recognition and enforcement of decisions and cooperation in matters relating to maintenance obligations

19. C- 159/02 Turner v. Grovit and others [2004] ECR 00000

۲۰۰۴م تأیید نمود، تکلیف احترام به ارزیابی دادگاه دیگر دربارهٔ صلاحیت خود، متضمن آن است که کشورهای عضو نتوانند با استفاده از حقوق داخلی به دادگاه‌های خود اختیار صدور دستورات محدودکنندهٔ صلاحیت از جمله قرار منع اعطا نمایند و مانع اعمال صلاحیت ناشی از مقررات آیین‌نامه از سوی دادگاه‌های کشورهای عضو گردند؛ حتی اگر مخاطب این دستور برحسب ظاهر، نه دادگاه‌های دیگر بلکه اصحاب دعوی باشند. دیوان اروپایی در سال ۲۰۰۹م این قاعده را به دعاوی‌ای تسری داد که قرار منع از سوی دادگاه یک کشور عضو برای حمایت از شرط داوری مندرج در قرارداد و منع یکی از طرفین برای توسل به مراجع قضایی صادر شده بود. به گمان دیوان اروپایی اینکه داوری از محدودهٔ اعمال آیین‌نامهٔ بروکسل یک استثنا شده است، اهمیتی ندارد. مسئلهٔ اعتبار یا قابلیت اجرای شرط داوری می‌تواند به عنوان یک مسئلهٔ مقدماتی نزد دادگاه مطرح شود و نمی‌توان با صدور قرار منع، دادگاه محل طرح دعوی را از انجام این وظیفه بازداشت. بر اساس اصل اعتماد متقابل میان سیستم‌های قضایی عضو اتحادیهٔ اروپا، دادگاهی که اشتغال یافته، موظف است تا در مقام ارزیابی صلاحیت خود اعتبار و قابلیت اجرای شرط داوری را بررسی کند (Buonaiuti, 2009, p.524).

۳. معایب سیستم اروپایی. سیستم اتحادیهٔ اروپا از فرآیند مبتنی بر قیاس پیروی می‌کند. در این روش مصادیق مختلف با مادهٔ قانونی خاص تطبیق می‌گردد؛ بدون اینکه به همهٔ تفاوت‌های ظریف میان مصداق‌ها توجه شود. اگرچه این روش دارای ثبات و قابلیت پیش‌بینی برای اصحاب دعوی است، اما به دلیل بی‌توجهی به اوضاع و احوال، هر دعوی خاص یک سیستم غیرقابل انعطاف شناخته می‌شود (George, 2002, p.510).

در سیستم رومی-ژرمنی ترجیح با دادگاهی است که ابتدا به رسیدگی اشتغال یافته است. این قاعدهٔ ساده طرفین را به مسابقه برای طرح دعوی در یکی از چند دادگاه صلاحیت‌دار بر طبق آیین‌نامهٔ بروکسل یک فرامی‌خواند. هدف از این مسابقه به‌راه انداختن سازوکار ایراد امر مطروحه علیه هر دادگاهی است که بالقوه دارای صلاحیت برای رسیدگی به آن دعوی است. اهمیت طرح اولین دعوی به‌شدت به امکان حل و فصل دوستانهٔ اختلافات از طریق مذاکره آسیب می‌زند و طرفین اختلاف را به جای سازش و مصالحه به تسریع در اقامهٔ دعوی و دادخواهی سوق می‌دهد.

یک نوع خاص از سازوکار سوءاستفاده از حق انتخاب دادگاه ایجاد می‌شود که به «Torpedo» معروف است. خواهان که می‌تواند میان دادگاه‌های مختلف یک دادگاه را برای دادرسی انتخاب کند، دادگاهی را برمی‌گزیند که برای خواننده نامساعد و زیان‌بار

باشد و موجب تضییع حقوق او شود. خواهان در کشوری اقامه دعوی می‌کند که به اطلاع دادرسی مشهور است و به این ترتیب با استفاده از قاعده ایراد امر مطروحه و رجحان دادگاهی که در ابتدا اشتغال یافته است، طرف مقابل را از دادرسی در هر دادگاه دیگر منع می‌نماید (Eisengraeber, 2010, p.23).

تأثیر «Torpedo» از این جهت افزایش می‌یابد که اولاً نه شرط صلاحیت و نه شرط داوری مندرج در قرارداد، قادر به تغییر اصل تقدم در رسیدگی نیست. دوم اینکه در برخی کشورهای اروپایی خواهان می‌تواند دعوای اعلامی عدم مسئولیت^{۲۰} را طرح نماید. در این نوع دعوی که در انگلیس و فرانسه پذیرفته شده است، برحسب رای دادگاه، خواهان مسئول خسارت وارد بر طرف دیگر نیست. خواهان با طرح این دعوی و دریافت رای، زیان دیده را از طرح دعوی در دادگاه صلاحیت‌دار و جبران خسارت وارده محروم می‌کند (Eisengraeber, 2010, p.40).

یکی دیگر از مشکلات سیستم امر مطروحه در اتحادیه اروپا آن است که اجازه انتقال دعوی در میان مراجع مختلف رسیدگی را نمی‌دهد. بنابراین اگر خواننده به صلاحیت دادگاه ایراد نماید و سرانجام دادگاه رای بر عدم صلاحیت صادر کند، دعوی خودبه‌خود به دادگاه دیگر اروپایی که دارای صلاحیت شمرده می‌شود ارسال نمی‌گردد و خواهان ناچار است که دعوای دیگری با تحمل هزینه‌های جدید در نزد دادگاه دیگر اروپایی طرح نماید. بنابراین در عمل به خواهان توصیه می‌شود که در صورت ایراد خواننده به صلاحیت دادگاه، قبل از انقضای مهلت مرور زمان دعوی دیگری را نیز در کشور دیگر اقامه کند (Stone, 2006, p.179).

۴. نظام جدید بروکسل یک. همان‌طور که در ماده ۷۳ آیین‌نامه بروکسل یک مقرر شده است، پنج سال بعد از اعمال این آیین‌نامه، کمیسیون اروپایی فرآیندی را آغاز نمود که سرانجام به طراحی قالب جدید بروکسل یک در ۱۲ دسامبر ۲۰۱۲ انجامید. آیین‌نامه جدید از سال ۲۰۱۵ اعمال خواهد شد.

دو اصلاحیه درباره ایراد امر مطروحه در آیین‌نامه جدید وجود دارد:

- بند ۲ ماده ۳۱ جدید، تفسیر دیوان دادگستری اروپا را در دعوای «Gasser c-116/02» نقض می‌کند. بر طبق مقررۀ جدید وقتی توافق‌نامه انتخاب دادگاه اختصاصی وجود داشته باشد، قاعده اولویت زمانی طرح دعوی برای تعیین دادگاه

صلاحیت‌دار کنار گذاشته می‌شود. دادگاه موردنظر طرفین در توافق‌نامه دارای صلاحیت انحصاری برای اتخاذ تصمیم درباره صلاحیت خود خواهد بود. هر دادگاه دیگری می‌بایست رسیدگی خود را متوقف نماید و منتظر تصمیم دادگاه منتخب طرفین باشد. مقررۀ جدید خود می‌تواند به سوءاستفاده از حق انتخاب دادگاه منجر شود. طرف متخلف با ادعای شرط انتخاب دادگاه و اعتبار این شرط، مرجع رسیدگی را از ادامه دادرسی بازمی‌دارد و موجب اطالۀ دادرسی می‌شود. برای جلوگیری از این سوءاستفاده، مرجع رسیدگی غیرمنتخب باید حق بررسی وجود توافق‌نامه دادگاه اختصاصی یا اعتبار آن را داشته باشد.

• قالب جدید آیین‌نامه در ماده ۳۳ متضمن یک حکم جدید درباره دادرسی موازی مطروحه در کشور ثالث است. این قاعدۀ جدید که با گسترش محدوده آیین دادرسی اروپا در خصوص کشور ثالث مقرر می‌دارد که دادگاه یک کشور عضو اتحادیه می‌تواند دادرسی خود را متوقف نماید اگر که احراز کند: از آغاز دادگاه غیراروپایی به رسیدگی اشتغال یافته است؛ تصمیم دادگاه غیراروپایی در آن کشور عضو قابل شناسایی و اجرا باشد؛ چنین اقدامی برای تحقق عدالت قضایی ضروری است.

این حکم یک نوع ترکیب نامطمئن از اصل تقدم در رسیدگی و تحلیل دکترین دادگاه نامناسب است. اگر دادگاه اروپایی دیرتر به رسیدگی اشتغال یافته باشد، این دادگاه مجاز است تا دادرسی را متوقف نماید؛ مشروط بر اینکه رای خارجی در آن کشور عضو قابل شناسایی و اجرا باشد و نیز عدالت اقتضا نماید که دادرسی اروپایی متوقف شود. این مقررۀ اختیار گسترده‌ای به قاضی می‌دهد تا با ارزیابی و استقرا در اوضاع و احوال هر دعوای خاص نسبت به توقیف دادرسی اظهار نظر کند. از سوی دیگر، اگر دادگاه اروپایی از آغاز به دادرسی اشتغال یافته باشد، دعوای بعدی در دادگاه خارجی تأثیری در صلاحیت دادگاه اروپایی ندارد و این دادگاه اختیاری برای توقیف یا رد دعوی به دلایلی از قبیل ملاحظات ناشی از عدالت نخواهد داشت (Pailli, 2012, p.8).

دادرسی موازی در اسناد بین‌المللی

اگرچه از قرن بیستم تاکنون تلاش‌های زیادی برای هماهنگ‌سازی حقوق داخلی کشورها در حوزه آیین دادرسی و حقوق بین‌الملل خصوصی صورت گرفته و برخی

معاهدات بین‌المللی و قوانین مدل برای اصلاح وضعیت آشفته کنونی تصویب و ارائه شده است، اما هیچ‌کدام از آنها مقبولیت و پذیرش جهانی نیافته‌اند. بیشتر این اسناد در پی ایجاد نوعی مصالحه میان دو سیستم رومی-ژرمنی و کامن‌لا بوده‌اند و ارمغان آن‌ها ترکیبی از قاعده اولویت دادگاه مقدم و قاعده اختیار دادگاه برای تعیین مرجع رسیدگی مناسب بوده است. اسناد منطقه‌ای مانند آیین‌نامه بروکسل یک که قلمرو اتحادیه اروپا را پوشش می‌دهد از قبل بررسی شده است و آنچه که در پی می‌آید، اسنادی است که جنبه جهان‌شمول دارد. برخی کنوانسیون‌های بین‌المللی درباره امور تجاری از جمله کنوانسیون حمل و نقل جاده‌ای حاوی قواعدی درباره دادرسی موازی در کشورهای عضو کنوانسیون است. از آنجا که ایران به این کنوانسیون ملحق شده و بر طبق ماده ۹ قانون مدنی مفاد این کنوانسیون در حکم قانون داخلی است، در بحث درباره حقوق ایران احکام این کنوانسیون مطالعه خواهد شد.

۱. کنوانسیون لاهه درباره صلاحیت بین‌المللی و اجرای احکام در امور مدنی و

تجاری

پیش‌نویس این کنوانسیون از سوی کنفرانس دائمی حقوق بین‌الملل خصوصی لاهه تهیه شده است. دولت‌های عضو به دنبال ایجاد قواعد یکسان درباره صلاحیت قضایی و آیین دادرسی در میان کشورهای مختلف دنیا بوده‌اند. با وجود تلاش این دولت‌ها برای تلفیق میان قواعد دو سیستم بزرگ حقوقی به دلیل اختلافات عمیق آن‌ها درباره مبانی و قواعد صلاحیت و حدود اختیارات دستگاه قضایی و بی‌اعتمادی دولت‌ها به سیستم‌های قضایی یکدیگر، انعقاد یک کنوانسیون جامع درباره صلاحیت و قواعد یکنواخت و جهان‌شمول درباره دادرسی موازی، نافرجام باقی ماند. در پی مخالفت برخی دولت‌ها از جمله ایالات متحده، پیش‌نویس یادشده نتوانست به یک کنوانسیون بین‌المللی تبدیل شود و سرانجام دولت‌های عضو به جای وضع یک کنوانسیون درباره همه قواعد صلاحیت قضایی در سال ۲۰۰۵م به یک معاهده محدود درباره شرط صلاحیت و توافق‌نامه‌های انتخاب دادگاه^{۲۱} رضایت دادند (مقصودی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۸).

در کنوانسیون ۲۰۰۵م لاهه توقیف دادرسی یا رد دعوی به استناد ایراد امر مطروحه و اشتغال دادگاه مقدم پذیرفته نشد. مطابق بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون، دادگاه منتخب

21. The 2005 Hague Convention on Choice of Court Agreements available at www.hcch.net.

اجازه ندارد به این دلیل که دعوی در دادگاه‌های کشور دیگر در حال رسیدگی است، از اعمال صلاحیت خودداری کند. از سوی دیگر، مطابق ماده ۶ کنوانسیون، دادگاه غیرمنتخب نمی‌تواند به دعوی مرتبط یا شرط انتخاب دادگاه رسیدگی کند. اما اگر دادگاه غیرمنتخب توافق‌نامه انتخاب دادگاه را بر طبق قانون خود به دلیل فقدان اهلیت یا مغایرت با نظم عمومی باطل بداند یا اینکه توافق‌نامه انتخاب را بر طبق قانون کشور محل دادگاه منتخب باطل بداند، می‌تواند به ماهیت دعوی رسیدگی کند. به این ترتیب انجام دادرسی موازی و صدور آرای متعارض از کشورهای مختلف دور از انتظار نخواهد بود. به طوری که دادگاه منتخب شرط صلاحیت را معتبر می‌داند و به رسیدگی می‌پردازد؛ در حالی که دادگاه غیرمنتخب نیز به دلیل بی‌اعتباری شرط، اعلام صلاحیت نموده، دادرسی را ادامه می‌دهد (Thiele, 2007, p.77).

۲. اصول و قواعد آیین دادرسی مدنی فراملی

(The ALI/UNIDROIT Principles and Rules of Transnational Civil Procedure)
در سال ۲۰۰۵م مؤسسه بین‌المللی یکسان‌سازی حقوق خصوصی (UNIDROIT) و مؤسسه حقوق آمریکا (ALI) به تدوین اصول و قواعدی برای آیین دادرسی مدنی فراملی اقدام نمودند. این متن شامل ۲۸ اصل و ۳۹ قاعده در مسائل مختلف آیین دادرسی از ابلاغ تا تجدیدنظر و اجرای احکام است.

بند ۶ ماده ۲ اصول، و ماده ۴ قواعد یادشده با عنوان صلاحیت دادگاه نسبت به طرفین به تلفیق قاعده تقدم اولین دادگاه و قاعده دادگاه مناسب روی آورده است. مطابق این مواد، اگر دعوی از قبل در دادگاه دیگری اقامه شده باشد، دادگاه باید قرار عدم صلاحیت یا توقیف دادرسی صادر کند (تقدم اولین دادگاه)، اما اگر معلوم شود که دعوی در دادگاه دیگر به طور منصفانه، سودمند و سریع حل و فصل نمی‌شود، دادگاه مؤخر می‌تواند خود را صالح به رسیدگی بداند یا به رسیدگی خود ادامه دهد. نتیجه عملی این تلفیق رجحان نگرش کامن‌لا و اولویت قدرت اختیاری دادگاه برای توقیف یا تداوم رسیدگی بر سیستم رومی-ژرمنی و دادگاهی است که از آغاز اشتغال یافته است (پورااستاد، ۱۳۸۷، ص ۲۳ و ۷۸).

به گمان برخی نویسندگان، ماده ۸ اصول آیین دادرسی مدنی فراملی در ذیل عنوان اقدامات موقت و احتیاطی (Provisional and Protective Measures) به طور غیرمستقیم به دادرسی موازی اشاره دارد. مطابق بند یک ماده ۸، دادگاه می‌تواند برای حفظ و اداره

وضع موجود دستور موقت صادر کند. دادگاه باید در پذیرش درخواست دستور موقت، اصل تناسب را رعایت نماید. این ماده احتمالاً صدور قرار منع و ممنوعیت اصحاب دعوی از انجام دادرسی موازی را در اوضاع و احوال معین اجازه می‌دهد (George, 2002, p.524). با توجه به ماده ۲ اصول، و ماده ۶ قواعد پیش‌گفته چنین تفسیری یک انحراف آشکار از مبانی یادشده و اعمال حقوق داخلی کشورها در لوای یک سند فراملی است.

دادرسی موازی در حقوق ایران

در حقوق ایران قواعد جداگانه‌ای درباره صلاحیت قضایی در دعاوی بین‌المللی وجود ندارد و قواعد صلاحیت مندرج در باب اول قانون آیین دادرسی مدنی درباره دعاوی متضمن عناصر برون‌مرزی هم اعمال می‌شود. در خصوص دعاوی مشابه یا مرتبط که در همان دادگاه یا دادگاه هم‌عرض دیگری از قبیل اقامه شده و تحت رسیدگی باشد، ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی معیار سبق رسیدگی را برگزیده است و دادگاه مؤخر را مکلف می‌کند که از رسیدگی به دعوی خودداری نموده، پرونده را به دادگاهی که دعوی در آن مطرح است ارسال نماید. اگر دادگاه‌هایی با درجه مساوی در حوزه‌های قضایی مختلف وجود داشته باشند، می‌بایست دعوی با صدور قرار امتناع از رسیدگی به دادگاه حوزه‌ای که سبق ارجاع دارد، ارسال شود (شمس، ۱۳۸۱، ص ۴۶۶).

در صورت اعمال این قاعده در دعوی بین‌المللی دادگاه‌های ایران باید در برخی دعاوی به نفع دادگاه دولت خارجی از دادرسی خودداری نمایند؛ ولواینکه برحسب قواعد صلاحیت مندرج در باب اول قانون آیین دادرسی مدنی اصولاً مکلف به رسیدگی و فصل خصومت باشند. اما از سوی دیگر باید توجه داشت که صلاحیت یکی از ویژگی‌های اصلی هر دولتی شمرده می‌شود و قواعد صلاحیت و تعارض دادگاه‌ها افزون‌بر جهات حقوقی دارای جهات و اهداف سیاسی نیز هست. به همین دلیل بسیاری از دولت‌ها باوجود اعمال قاعده سبق رسیدگی به حقوق داخلی در دادرسی‌های بین‌المللی، تمایلی به انصراف از اعمال حاکمیت و عدول از صلاحیت خود به نفع دادگاه خارجی ندارند. ماده ۹۷۱ قانون مدنی کشور ما نیز برخلاف آیین دادرسی مدنی مقرر شده است که طرح همان دعوی در دادگاه خارجی رافع صلاحیت دادگاه ایرانی نیست. تأکید بر تداوم صلاحیت دادگاه ایرانی در مقابل دادگاه‌های خارجی موجب ایجاد دادرسی موازی و احتمالاً صدور دو حکم متعارض از دادگاه ایرانی و دادگاه خارجی خواهد شد. نتایج صدور احکام متعارض در قسمت شناسایی و اجرای احکام آشکار می‌شود. در بسیاری از

کشورهای دنیا رای صادره از دادگاه خارجی در صورتی قابل شناسایی است که رای متعارض در همان موضوع از دادگاه داخلی صادر نشده باشد. در کشور ما نیز در بند ۵ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی، فقدان رای متعارض از دادگاه‌های ایران یکی از شرایط شناسایی آرای خارجی قلمداد شده است.

آثار نامطلوب دادرسی موازی باعث شده است که برخی نویسندگان به اعمال جزئی ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی در دعاوی بین‌المللی بپردازند: در صورت سبق رسیدگی دادگاه کشور بیگانه، دادگاه ایرانی می‌تواند رسیدگی خود را متوقف کرده، بعد از صدور حکم از طرف دادگاه خارجی رسیدگی را آغاز کند و اگر از سوی دادگاه خارجی حکم قابل اجرا صادر شده باشد، با در نظر گرفتن مبانی استدلال‌های آن دادگاه، خود نیز به صدور حکم مبادرت نماید (سلجوقی، ۱۳۸۵، ص ۴۹۸).

برخی دیگر از نویسندگان با توجه به ماده ۱۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، ماده ۹۷۱ قانون مدنی را صرفاً ناظر به قضایایی می‌دانند که رسیدگی به آن در صلاحیت اختصاصی دادگاه ایرانی است و در غیر این صورت، دادگاه ایرانی می‌تواند ایراد سبق طرح دعوی در دادگاه خارجی را بشنود. این دسته از نویسندگان بندهای ماده ۹۶۱ قانون مدنی و صلاحیت‌های منبعت از کنوانسیون‌های بین‌المللی را به عنوان مصداق صلاحیت اختصاصی شمرده‌اند (غمامی و محسنی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۶).

این نتایج با نص ماده ۹۷۱ قانون مدنی چنان معارض است که خود نیازمند وضع قانون جدید است. افزون‌براین، مصادیق صلاحیت اختصاصی دادگاه ایرانی در قوانین و مقررات تعریف و برشمرده نشده است و ماده ۹۶۱ قانون مدنی نیز به تعارض دادگاه‌ها و تعیین دادگاه صالح ارتباطی ندارد و فقط به تعیین محدودیت حقوق خصوصی اتباع بیگانه در خاک ایران می‌پردازد.

اما الزامات تجارت بین‌المللی و بهره‌مندی از مزایای اقتصادی آن، ایجاد انعطاف در اعمال صلاحیت قضایی و اعتماد به سیستم قضایی دولت‌های دیگر را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. این انعطاف در جایی که صلاحیت یک دادگاه مبتنی بر توافق اصحاب دعوی در یک رابطه تجاری است، ضرورت بیشتری دارد. برخی از کنوانسیون‌های بین‌المللی که در پی تسهیل تجارت و تردد در کشورهای عضو کنوانسیون بوده‌اند، خطر دادرسی‌های موازی و هزینه‌های ناشی از آن را یکی از مشکلات همیشگی تجارت بین‌المللی دانسته و مقرراتی برای اجتناب از آن وضع کرده‌اند. در همین راستا ماده ۳۱ کنوانسیون حمل و نقل جاده‌ای که ایران در سال ۱۳۷۶ش به آن ملحق شده است،

نخست در بند یک با تعیین دادگاه صلاحیت‌دار به خواهان اجازه می‌دهد تا در دادگاه منتخب طرفین، دادگاه محل اقامت خوانده یا محل تحویل کالا اقامه دعوی نماید. از آنجا که تعدد مراجع صلاحیت‌دار امکان رسیدگی هم‌زمان در دادگاه‌های مختلف را به وجود می‌آورد، بند ۲ ماده ۳۱ مقرر می‌دارد:

«در مواردی که نسبت به ادعایی که در بند یک این ماده به آن اشاره شد، دعوی در دادگاه صلاحیت‌دار برابر مقررات بند یادشده مطرح یا در مواردی که نسبت به چنین ادعایی حکمی از طرف دادگاه یا دیوان صالحی صادر شده باشد، دو طرف دعوی نمی‌توانند نسبت به همان ادعا در کشور دیگری دعوی تازه‌ای مطرح کنند. مگر اینکه حکم دادگاه یا دیوانی که دعوی اولیه نزد آن مطرح شده است در کشوری که دعوی تازه در آن اقامه می‌شود، قابل اجرا نباشد.»

نتیجه

طرح یک دعوی میان اشخاص یکسان و با موضوع یکسان نزد دادگاه‌های کشورهای مختلف هزینه‌ها و مشکلاتی را برای اصحاب دعوی، دادگاه‌ها و دولت‌ها در روابط بین‌المللی ایجاد می‌کند. صدور آرای احتمالاً متعارض یکی از نتایج نامطلوب دادرسی موازی است که به نوبه خود مانع شناسایی رای خارجی معارض و موجب اخلال در حرکت آزادانه آرا در صحنه بین‌المللی است. در چارچوب حقوق داخلی و در مناقشه میان دادگاه‌های داخلی یک کشور، پذیرش معیار سبق رسیدگی و اولویت دادگاه مقدم در اشتغال به دعوی با مانعی روبه‌رو نمی‌شود، زیرا همه دادگاه‌ها از یک حکومت واحد پیروی می‌کنند و ارکان اعمال صلاحیت یک دولت واحد شمرده می‌شوند، اما در روابط بین‌المللی حل و فصل مسئله دادرسی موازی با دشواری بسیاری همراه است. انصراف از اعمال صلاحیت به نفع دادگاه خارجی دارای سبق رسیدگی، به معنای اعراض از اعمال حاکمیت به نفع دولت خارجی محسوب می‌شود؛ به همین دلیل قوانین برخی کشورها دادگاه‌ها را ملزم می‌کنند تا بی‌اعتنا به دادرسی خارجی، دادرسی را ادامه دهند. برخی دیگر از کشورها با شناسایی اختیار مراجع قضایی، اتخاذ تصمیم برای تداوم رسیدگی یا سلب صلاحیت را به دادگاه واگذار کرده‌اند تا با توجه به اوضاع و احوال خاص هر دعوی، مرجع مناسب برای رسیدگی را تشخیص دهد؛ بدون اینکه تقدم یا تأخر در رسیدگی معیار قاطعی برای اعمال صلاحیت یا سلب صلاحیت باشد.

این اختلاف نگرش در قوانین مدل و برخی تلاش‌های بین‌المللی برای ایجاد وحدت

رویه در امور آیین دادرسی و مسئله صلاحیت تبلور یافته است. این اسناد در پی مصالحه میان دو سیستم حقوقی رومی- ژرمنی و کامن‌لا به‌طور هم‌زمان از قاعده تقدم در رسیدگی و اختیار قاضی برای انتخاب دادگاه مناسب استفاده کرده‌اند. نتیجه این تلفیق‌ها، تفوق معیار اختیار و انتخاب دادگاه‌ها بر معیار امری اولویت دادگاه دارای سبق رسیدگی است. بدیهی است به دلیل تفاوت‌های فکری میان قضات کشورهای مختلف، اعمال این اختیار بر اساس سلايق و ضوابط کاملاً متفاوت و احتمالاً متضاد انجام خواهد شد. ایجاد راه‌حل یکنواخت در قلمرو دادرسی موازی به شاخص‌های متعددی وابسته است. وجود قرابت اقتصادی و سیاسی و اعتماد متقابل دولت‌ها به سیستم‌های قضایی یکدیگر شرط مقدماتی ایجاد راه‌حل واحد است. به همین دلیل در حوزه‌های جغرافیایی معین و محدود، از جمله در اتحادیه اروپا می‌توان ایجاد این راه‌حل واحد را مشاهده نمود. در سطح جهانی اعمال این راه‌حل واحد فقط در برخی کنوانسیون‌های تجاری محدود مثل کنوانسیون حمل و نقل جاده‌ای انجام شده است.

منابع و مأخذ

۱. پوراستاد، مجید (۱۳۸۷)، اصول و قواعد آیین دادرسی مدنی فراملی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش.
۲. سلجوقی، محمود (۱۳۸۵)، حقوق بین‌الملل خصوصی، جلد دوم، چاپ سوم، نشر میزان.
۳. شمس، عبدالله (۱۳۸۱)، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ سوم، نشر میزان.
۴. غمامی، مجید و محسنی، حسن (۱۳۹۰)، آیین دادرسی مدنی فراملی، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار.
۵. مقصودی، رضا (۱۳۸۹)، شروط صلاحیت در حقوق بین‌الملل خصوصی، پژوهشنامه حقوقی، سال اول، شماره دوم، ص ۱۶۳-۱۴۳
6. Buonaiuti, Fabrizio Marongiu (2009) *Lis Alibi Pendens and related actions in civil and commercial matters within the European judicial area*, Yearbook of private international law, volume 11, pp.511- 564.
7. Calamita, N.Jansen (2006) *Rethinking comity: Towards a coherent treatment of international parallel proceeding*. U. Pa. J.int l Econ.l. vol.27:3, pp.601- 680.
8. Furuta, Yoshimasa (1995) *International Parallel Litigation: Disposition of Duplicative Civil Proceedings in the United States and Japan*, Pacific Rim Law Policy Journal, Vol.5, N.1, pp.1- 58.
9. P.George, James (2002) *International Parallel Litigation: A survey of current conventions and model laws*, Texas international law journal, vol.37, pp.499-540.
10. Ivanova, Ekaterina (2010) *Choice of court clauses and lis pendens under Brussels I Regulation*, Merkourios, volume 27/Issue 71, pp.12-16.

11. Julia Eisengraeber (2010) *Lis alibi pendens* under the Brussels I Regulation: How to minimise 'Torpedo Litigation' and other unwanted effects of the 'first-come, first-served' rule -Centre for European Legal Studies, Exeter Papers in European Law No. 16, Available at: http://law.exeter.ac.uk/cels/documents/papepr_llm_03_04_dissertation_Eisengraeber_001.pdf, pp.1- 63.
12. Kathryn E. Vertigan (2007) *Foreign Antisuit Injunctions: Taking a Lesson from the Act of State Doctrine*, the George Washington Law Review, Vol. 76, pp.155-180.
13. L.parrish, Austen (2010) *Duplicative Foreign Litigation*, The George Washington Law Review, Vol.78, pp237-277.
14. Pailli, Giacomo (2013) *Lis alibi pendens* within Europe: is there a way out of the "first in time" rule? Available at: [www. Social science research network .com](http://www.socialscienceresearchnetwork.com), Last visited 1/11/2013, pp.1- 12.
15. Thiele, Christian (2007) *Conflict of laws in a globalized world*, First edition, Cambridge university press.
16. William S. Dodge (2012) *International Comity in American Courts* available at: www.asil.org/files/dodge.pdf Last visited 1/10/2013, pp.55- 78.